



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.135-154	
Online ISSN: 2980-9126	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 01-08-2023	Revise Date: 25-04-2024	Accept Date: 20-05-2024
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.83156.1556	Article type: Original	

Criticism and Examination of the Views regarding the Concept of "*Lā-yanbaghī*" in Narations

Dr. Abdoljabbar Zargoosh Nasab  (Corresponding author)

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

Dr. Ali Hoseinifar

High Levels Instructor of Seminary of Ilam, Ilam, Iran.

Abstract

"*Yanbaghī*" and "*lā-yanbaghī*" are among the most frequently used expressions in the narrations that lexically, their root means "demand", "permission", "worthiness", "ability", and "becoming simplified". Its derivatives in the Holy Quran have these meanings too. Using a descriptive-analytical method, this study deals with the expressions' narrative usages, the necessity of conceptology, and the analysis of their meaning. It seems that there is no dispute about the meaning of "*Yanbaghī*" as the obligatory permission. Still, Imamites' jurists have no agreement on the denotation of "*lā-yanbaghī*". By examining the lexical sources, studying the narrative uses of the expression, and considering its usages, it becomes clear that it is mostly used in prohibition. By considering this excessive use, the understanding following it, and also some narratives confirming that the lexical root mostly signifies prohibition, it may be possible to insist on its denotation as the abomination. Some lexicologists have assumed for "*lā-yanbaghī*" a common meaning including lack of ability and lack of easiness. So, they interpret it as a lack of competence and incapability.

Keywords: *Yanbaghī*, *Lā-yanbaghī*, Permission, *Ibāhī*, *Nafyi ba's*, Revealed Law





سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۵۴ - ۱۳۵	شاپا الکترونیکی ۹۱۲۶-۲۹۸۰	شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/		تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.83156.1556		

نقد و بررسی دیدگاه‌ها پیرامون مفاد «لاینبغی» در روایات

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

دکتر علی حسینی فر

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه ایلام، ایلام، ایران

چکیده

«ینبغی» و «لاینبغی»، از جمله تعبیّرات پرکاربرد در روایات هستند که ریشه آنها در لغت به این معانی است: طلب، جواز، شایستگی، تمکن و تیسّر. مشتقات این ماده لغوی در قرآن کریم نیز در همین معانی به کار رفته است. این جستار با روش توصیفی تحلیلی، به کاربردهای روایی این تعبیّرات و ضرورت مفهوم‌شناسی و واکاوی مفاد آنها می‌پردازد. به نظر می‌رسد در دلالت «ینبغی» بر جواز تکلیفی، مناقشه و خلافتی در میان نیست و مدلول «لاینبغی»، محل نقض و ابرام فقهای امامیه قرار گرفته است. با تتبع در منابع لغوی و تأمل در کاربردهای روایی این تعبیّر و دقت در استعمالات آن می‌توان گفت: فراوانی استعمال آن در تحریم کاربرد دارد. شاید بتوان با تمسک به این کثرت استعمال و انصراف ناشی از آن و نیز برخی مؤیدات روایی بر غلبه ظهور این ماده لغوی در حرمت، بر ظهور آن در کراهت تأکید کرد. بعضی از لغت‌شناسان، «لاینبغی» را واجد معنایی؛ اعم از عدم تمکن و عدم تیسّر تلقی کرده و آن را به معنای عدم شایستگی و فقدان اهلیت تفسیر کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ینبغی، لاینبغی، جواز، اباحه، نفی باس، حکم شرعی.

مقدمه

از جمله تعبیرات قرآنی و روایی که علی‌رغم فراوانی آن در منابع دینی و نقش و جایگاه مهم آن در استنباط احکام شرعی در کتب متعارف دانش اصول فقه به آن پرداخته‌اند، تعابیر «ینبغی» و «لاینبغی» است. شاید بتوان گفت که کاربست‌های این تعابیر قرآنی و روایی، که واجد معنای طلب است، بیش از استعمالات قرآنی و روایی ماده امری است که دانشمندان اصول فقه در مصنفات خویش به بحث و بررسی درباره آن پرداخته‌اند. هرچند که فقهای امامیه در ضمن بررسی‌های فقهی خویش در مقام استنباط احکام شرعی از روایات، به صورت پراکنده عباراتی را درباره مفاد و مدلول این ماده لغوی ذکر کرده‌اند؛ اما در دانش اصول فقه بحثی از این تعبیر به میان نیامده است. از این رو، ضروری به نظر می‌رسد که با تتبع در منابع لغوی و کاوش دیدگاه‌های علمای امامیه در خصوص این تعابیر متداول در کتاب و سنت، به بررسی ظهور و مفاد این ماده لغوی پرداخته شود تا از این راه گامی در راه ساختارمندی فقه امامیه برداشته شود.

۱. بررسی لغوی «ینبغی» و «لاینبغی»

معاجم و فرهنگ‌های لغوی، مبین موضوع‌له و مستعمل‌فیه الفاظ در زبان‌های مختلف هستند؛ لذا نخستین منبع برای کشف ظهور لفظی، اقوال اهل لغت درباره واژگان استعمال‌شده در منابع استنباط است. البته باید توجه داشت که افزون‌بر کشف معنای حقیقی الفاظ، توجه به قراین برای کشف استعمال الفاظ در معنا یا معانی مجازی آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که نباید از نظر دور نگه داشته شود. در واقع، واژه‌های به‌کاررفته در آیات و روایات می‌توانند واجد دو معنا باشند: نخست، معنایی کلی که مستفاد از این ماده لغوی، فارغ از قراین و سیاق کلام است و دیگر، معنایی جزئی که در سایه قراین و سیاق کلام، ظهور و بروز می‌یابد و در بررسی جامع مفهوم این واژگان، توجه به این دو حوزه معنایی، لازم و ضروری است.

أ. بررسی لغوی «ینبغی»: ینبغی در لغت آن چنان‌که جوهری در صحاح آورده است، مطاوعه «بغیتُ الشیء»، به معنای «طَلَبْتُهُ» است.^۱ مصطفوی نیز به معنای مطاوعه و اثرپذیری در ماده لغوی انبغاء اشاره کرده است: «تفاوت میان صیغه لغوی ابتغاء و انبغاء در آن است که انبغاء، نوعی اثرپذیری و دال بر قبول است»^۲ و -طبق آنچه که در علم اصول بیان شده است- متعلق طلب دو نوع است: گاه امری واجب است و گاه، امری مستحب. ابوهلال عسکری در الفروق اللغویة می‌نویسد: «عبارت ینبغی...، مقتضی حُسن و نیکویی متعلق آن است؛ خواه امری لازم باشد و خواه الزامی در آن نباشد.»^۳ برخلاف دیدگاه اکثر اهل

۱. جوهری، الصحاح، ۲۲۸۲/۶. وی در ادامه این سخن، انبغاء را پذیرش طلب و اتخاذ مطلوب، معنا کرده است.

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۳۶/۱.

۳. عسکری، الفروق اللغویة، ۲۲۱.

لغت، فیومی می‌گوید: «معنای ینبغی، طلب مؤکدی است که ترک آن نیکو و شایسته نیست. استعمال فعل ماضی این ماده، مهجور و متروک است. ینبغی را از افعال غیر متصرف^۴ شمرده‌اند و در لغت عربی گفته نمی‌شود؛ ینبغی؛ در توجیه آن گفته شده است: چون انبغی، مطاوعه بغی است؛ درحالی‌که صیغه «انفعل» در مطاوعه استعمال نمی‌شود، مگر اینکه در آن علاجی باشد، انفعال؛ مانند «کسرتة، فانکسر». بغی، مثل طلب و قصد است و گفته نمی‌شود: «طلبته، فانطلب» و «قصدته، فانقصد». بنابراین گفته نمی‌شود: «بغیته، فانبغی». همچنین «بغی الجرح» در صورتی گفته می‌شود که زخم گسترش و شدت یابد و «بغت المرأة»؛ یعنی زن مرتکب زنا شد.^۵ فعل ماضی بغی در لغت و اصطلاح، معانی دیگری دارد: «بغی علی الناس»؛ یعنی ظلم و تجاوز کرد و بغی، به معنای سعی در فساد نیز به کار می‌رود. همچنین به گروه اهل بغی گفته می‌شود: «بغاة» و «باغیان»؛ چون از حق عدول کرده و منحرف شده‌اند.

بررسی لغوی «لاینبغی»: در تاج العروس برای ماده لغوی لاینبغی، این معانی ذکر شده است: «لایصُحُّ»، «لایجوزُ»، «لایحسُنُ»، «لایسَخَرُ»، «لایسهَلُ له» و «مایصلُحُ له»^۶ برخی از علمای لغت نیز این ماده را واجد معنایی، اعم از عدم تمکن و عدم تیسر تلقی کرده و در برخی موارد، آن را به معنای عدم شایستگی و فقدان اهلیت تفسیر کرده‌اند و با توجه به متعلق این ماده لغوی، به استظهار درباره آن پرداخته‌اند.^۷

با تأمل در دیدگاه‌های واژه‌شناسان درباره این دو تعبیر روایی و قرآنی، چنین به نظر می‌رسد که مفاد این ماده لغوی، همان عدم تمکن و عدم جواز و عدم تیسری است که برخی واژه‌شناسان آن را ذکر کرده‌اند و با توجه به متعلق لاینبغی، گاهی حمل بر عدم جواز شرعی و گاهی حمل بر عدم امکان عقلی می‌شود و گاهی نیز ممکن است محمل آن، عدم جواز تکوینی یا عرفی باشد.

۲. کاربردهای قرآنی «لاینبغی»

عبارت ینبغی، شش بار در قرآن کریم در آیات مریم: ۹۲؛ فرقان: ۱۸؛ شعراء: ۲۱۱؛ یس: ۴۰ و ۶۹؛ ص: ۳۵ به کار رفته است. در همه این کاربردهای قرآنی، واژه ینبغی مدخول ادوات نفی است که در دو مورد، منفی به «لا» و در چهار مورد آن، منفی به «ما»ی نافی است. کاربردهای شش‌گانه این ماده لغوی در قرآن عبارت است از:

۴. فعل غیر متصرف، فعلی است که یک یا دو قسم از اقسام سه‌گانه فعل را دارد و همه اسم‌هایی که از فعل مشتق می‌شوند را با صیغه‌های مربوط به هر یک ندارد؛ مانند «لیس» که مضارع و امر ندارد یا اینکه مضارع و ماضی دارد، ولی امر ندارد؛ مثل «أوشک» و «زال» یا مثل «تعال» که امر است ولی ماضی و مضارع ندارد.

۵. مقرئ، المصباح المنیر، ۵۷/۱.

۶. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۲۰۸/۱۹.

۷. نک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۳۷.

ا. مریم، ۹۲: «وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وُلْدًا؛ هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برگزیند!» طبرسی «ماینبغی» در این آیه را به عدم امکان عقلی، عدم صلاحیت، ناسزاواری و نابه‌جایی تفسیر کرده است.^۸

ب. فرقان، ۱۸: «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا؛ می‌گویند: منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمت‌ها برخوردار کردی تا اینکه [به جای شکر نعمت] یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند.» علامه طباطبایی، متذکر معنای عدم‌صحت درباره لاینبغی در این آیه شده است^۹ که شاید بتوان آن را عبارت دیگری از عدم جواز شرعی قلمداد کرد. طبرسی در مجمع البیان نیز عدم جواز شرعی را درباره معنای این ماده لغوی در این آیه نقل کرده است.^{۱۰}

ج. شعراء، ۲۱۱: «وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ؛ و برای آن‌ها سزاوار نیست و قدرت ندارند!» طبرسی ذیل این آیه می‌نویسد: «معنای «ینبغی لک» در کلام عرب آن است که پس از احراز وجود مقتضی عقلی و عدم مانع فعلی، انجام عملی از کسی خواسته شود.»^{۱۱} به عبارت دیگر، «ینبغی» دال بر امکان تحقق متعلق و لاینبغی، دال بر عدم امکان تحقق متعلق این فعل است.

د. یس، ۴۰: «لَا السَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ؛ نه خورشید را سزااست که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هرکدام در مسیر خود شناورند.» علامه طباطبایی به دلالت لاینبغی بر نفی وقوع و عدم امکان در این آیه تصریح کرده است.^{۱۲}

ه. یس، ۶۹: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ؛ ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست [شاعر باشد]؛ این [کتاب آسمانی] فقط ذکر و قرآن مبین است!» برخی مفسران شیعه، به دلالت این ماده لغوی بر عدم امکان سرودن شعر از سوی رسول گرامی اسلام (ص) - حتی در صورت اراده این امر - اشاره کرده‌اند.^{۱۳}

و. ص، ۳۵: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای!» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته است: «سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) در

۸. طبرسی، مجمع البیان، ۸۲۱/۶.

۹. طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۹۱/۱۵.

۱۰. طبرسی، مجمع البیان، ۲۵۷/۷.

۱۱. طبرسی، مجمع البیان، ۳۲۱/۷.

۱۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ۹۰/۱۷.

۱۳. نک: قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ۹۵/۱۱.

دعای خویش شرط کرد که ملک موهبتی از سوی خداوند متعال برای کسی قابل دسترسی و حصول نباشد.^{۱۴} این بیان ایشان، دال بر وجود معنای عدم امکان و عدم تیسر در مفهوم لاینبغی است. با تأمل در این آیات و دیدگاه‌های مفسران قرآن - که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد - چنین به نظر می‌آید که مفاد لاینبغی، عدم تمکن و عدم جواز و عدم تیسر است که پیش‌تر، اقوال برخی واژه‌شناسان در تأیید آن نیز ذکر شد و همان‌گونه که گذشت با توجه به متعلق این ماده لغوی و سیاق کلام، گاهی حمل بر عدم جواز شرعی، گاهی حمل بر عدم امکان عقلی و گاهی دیگر ممکن است محمل آن، عدم جواز تکوینی یا عرفی باشد.

۳. استعمالات روایی «ینبغی» و «لاینبغی»

تعبیر ینبغی، گاهی درباره عمل واجب استعمال شده است؛ مانند روایت صحیحہ معاویة بن وهب: «معاویة بن وهب می‌گوید به امام صادق (ع) عرضه داشتم: چگونه با اهل قوم و طایفه خویش و مردمانی که با ما رفت‌وآمد دارند معاشرت کنیم؟ امام (ع) فرمودند: امانات ایشان را ادا کنید، برایشان تحمل شهادت و تأدیة شهادت کنید، بیمارانشان را عیادت کنید و به تشییع جنازة امواتشان بروید.^{۱۵} واژه ینبغی در این روایت، بخشی از کلام راوی است و صادر از لسان امام (ع) نیست؛ اما به دلیل لزوم تناسب پاسخ و پرسش و از آنجاکه جواب امام (ع) ناظر به سؤالی است که راوی مطرح کرده است، می‌توان همه فقرات بیان‌شده در کلام امام (ع) را مدخول و متعلق ینبغی تلقی کرد و روشن است که ادای امانت، عملی واجب است. لازم به ذکر است که گاهی واژه ینبغی در مقام ارشاد به امری تکوینی و عادی استعمال می‌شود که نه درباره آن وجوبی در کار است و نه استحبابی؛ نظیر موثقة سکونی از امام صادق (ع): «عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛^{۱۶} سکونی از امام صادق (ع) و ایشان از رسول گرامی اسلام (ص) روایت می‌کند که فرمودند: درباره کسانی که در تابستان کنار هم نشسته‌اند، شایسته است که میان هر دو نفر از ایشان به اندازه استخوان ذراع فاصله باشد تا تحمل گرما بر ایشان سخت نیاید.^{۱۷} روشن است که رعایت فاصله مکانی میان هم‌نشینان در فصل گرم از مباحات است. از سوی دیگر، با تتبع در روایات روشن می‌شود همان‌گونه که استعمال لاینبغی درباره عمل مکروه فراوان است، درباره عمل حرام نیز فراوانی دارد. از موارد استعمال آن در خصوص عمل مکروه، صحیحہ زراره از

۱۴. طباطبایی، تفسیر المیزان، ۲۰۵/۱۷.

۱۵. کلینی، الکافی، ۶۷۹/۴.

۱۶. کلینی، الکافی، ۷۴۳/۴.

۱۷. کلینی، الکافی، ۷۴۳/۴.

امام باقر(ع) است که فرمودند: «در نمازهای صبح، ظهر و عصر روز جمعه، سوره‌های جمعه و منافقین را بخوان؛ زیرا قرائت این سوره‌ها سنت روز جمعه است و شایسته نیست که در نماز ظهر روز جمعه سوره‌ای غیر از سوره جمعه را بخوانی؛^{۱۸} خواه امام جماعت باشی و خواه مأموم.^{۱۹} روشن است که قرائت سوره‌های دیگر، غیر از سوره جمعه در نماز ظهر روز جمعه جایز است و لاینبغی در این روایت، در عمل مکروه استعمال شده است. همچنین صحیح‌ه محمدبن مسلم از امام باقر(ع) که فرموده‌اند: «خداوند با نزول سوره جمعه، مؤمنان را گرامی داشت و رسول گرامی اسلام(ص) با ایجاد این سنت [خواندن سوره جمعه در نماز ظهر روز جمعه] به مؤمنان بشارت داد و منافقان را توبیخ کرد؛ از این رو، ترک خواندن سوره جمعه [در نماز ظهر روز جمعه] جایز نیست و اگر کسی از روی عمد از خواندن آن اجتناب کند، نمازش باطل است.»^{۲۰} از آنجاکه فراوانی استعمال لاینبغی درباره عمل مکروه یا ترک عمل مستحب، محل خلاف نیست، به این دو نمونه اکتفا می‌شود و اما از جمله موارد استعمال آن درباره عمل حرام یا ترک واجب، می‌توان روایات ذیل را برشمرد:

أ. موثقه سماعه بن مهران: «سماعه می‌گوید: از امام(ع) درباره روزه عید فطر سؤال کردم. در پاسخ فرمودند: روزه گرفتن در عید فطر جایز نیست^{۲۱} و همچنین روزه ایام التشریق.»^{۲۲}

ب. صحیح‌ه زرارة بن اعین: «زراره می‌گوید: از امام(ع) درباره حد شستن صورت در وضو و آنچه خداوند به شستن آن امر کرده است، سؤال کردم. امام(ع) در پاسخ فرمودند: آنچه خداوند متعال به شستن آن امر کرده است و بر کسی جایز نیست بر آن بیفزاید یا از آن کم نهد^{۲۳} و در صورت زیادت، مأجور نخواهد بود و در صورت نقصان، عاصی است، عبارت است از: مقداری از صورت که پهنای انگشت شصت تا انگشت سبابه و میانی آن را در بر می‌گیرد و از رستگاه مو تا چانه امتداد دارد.»^{۲۴} لاینبغی در این روایت، درباره حرام غیره به کار رفته است؛ یعنی اگر مکلفی در وضو صورت خود را کمتر از آنچه که شارع به شستن آن امر کرده است، بشوید؛ به سبب ترک نماز، مستحق عقوبت و عذاب است. مراد از عدم جواز در این روایت، حرمت تشریح نیست؛ وگرنه در صورت زائد بودن میزان شستن مکلف بر آنچه شارع فرموده است نیز مرتکب گناه شده بود؛ نه اینکه فقط بر آن زیاده، اجری نصیب او نشود.

۱۸. «وَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَقْرَأَ بِغَيْرِهِمَا فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ».

۱۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۲۰/۶.

۲۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۳۵/۶. «وَلَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ».

۲۱. لَا يَنْبَغِي صِيَامُهُ.

۲۲. کلینی، الکافی، ۵۹۶/۷.

۲۳. «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزِيدَ عَلَيْهِ وَلَا يَنْقُصَ مِنْهُ».

۲۴. کلینی، الکافی، ۸۸/۵.

ج. روایت مرسله احمد بن محمد بن عیسی: «راوی می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: مردی از میان ما خارج می‌شود و با مالی فراوان باز می‌گردد و ما نمی‌دانیم که کسب و کار او از حلال بوده است یا از حرام؟ امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: در این صورت ببینید که آن اموال را در چه راهی مصرف می‌دارد؛ اگر صرف امور غیر جایز و معاصی می‌شود، آن مال حرام است.^{۲۵} ذکر «ما لاینبغی» و «ما یأثم» در این روایت و عطف توضیحی، مفید ظهور لاینبغی در حرمت است.

د. روایت مرسله بعضی اصحاب: «امام(ع) فرمودند: نخستین کلماتی که دربارهٔ تحریم خمر نازل شد، گفتار خداوند بود که دربارهٔ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است و منافی [از نظر مادی] برای مردم در بردارد؛ [ولی] گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است. هنگامی که این آیه نازل شد، مردمان، تحریم خمر و تحریم میسر را درک کردند و دانستند که ارتکاب گناه، شایسته نیست.»^{۲۶}

ه. روایت صحیح زرار بن اعین: «زراره می‌گوید: باقر العلوم(ع) فرمود: ازدواج با اهل کتاب جایز نیست؛^{۲۷} گفتم جانم فدای شما باد! دلیل بر حرمت آن چیست؟ فرمود: گفتار خداوند که «وَلَا تُنْسِكُوا بِعِصْمِ الْكُوفِرِ»؛ و هرگز، زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید.»^{۲۸}

و. روایت داود بن سرحان: «امام صادق(ع) از امیر المؤمنین، امام علی(ع) نقل کردند که خروج از مسجد برای معتکف جایز نیست،^{۲۹} مگر در صورت بروز ضرورت.»^{۳۰}

ز. روایت صحیح زرار بن اعین: «برای تو شایسته نیست که یقینت را با تردید نقض کنی!»^{۳۱} در این روایت صحیح - که یکی از ادله اثبات اصل عملی استصحاب است - از دست برداشتن از یقین سابق با تکیه بر شک لاحق نهی شده است. روشن است که تکیه بر شک و تردید در فرض فعلیت متعلق یقین جایز نیست.

۴. دیدگاه‌های فقهی دربارهٔ دلالت «لاینبغی»

به نظر می‌رسد در دلالت ینبغی بر جواز و همسانی آن با تعبیر «بجوز»، اشکال و خلافتی در میان نیست و مفاد تعبیر لاینبغی، محل اختلاف و مناقشه فقهای امامیه واقع شده است. پس از تفحص در کتب

۲۵. کلینی، الکافی، ۵۳۶/۱۰. «فَإِنْ كَانَ يَنْفِقُ فِيمَا لَا يَنْبَغِي مِمَّا يَأْتُم عَلَيْهِ، فَهُوَ حَرَامٌ.»

۲۶. «وَعَلَيْكُمْ أَنْ الْإِثْمَ مِمَّا يَنْبَغِي اجْتِنَابَهُ.» کلینی، الکافی، ۷۰۳/۱۲.

۲۷. «لَا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ.»

۲۸. ممتحنه: ۱۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۹۷/۷.

۲۹. «لَا يَنْبَغِي لِلْمُعْتَكِفِ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ.»

۳۰. کلینی، الکافی، ۶۷۴/۷.

۳۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۲۲/۱.

فقهی و تأمل در کلمات دانشمندان فقه می‌توان گفت: دیدگاه‌های فقهای امامیه درباره مفاد این ماده لغوی، منحصر در چهار دیدگاه ذیل است:

أ. **تنصیص در کراهت:** تعبیر لاینبغی در برخی کلمات محقق حلی، نص در کراهت دانسته شده و احتمال تحریم را درباره مفاد آن نپذیرفته است. وی در این باره آورده است: «و هذه اللفظة صريحة في الكراهية»^{۳۲} شهید اول نیز در برخی استنباطات خویش از متون روایی مشتمل بر این تعبیر، به تنصیص آن در کراهت اشاره کرده است.^{۳۳}

ب. **ظهور در کراهت:** لاینبغی در کلمات شهید ثانی ظاهر در کراهت شمرده شده است.^{۳۴} علامه حلی نیز مدعی غلبه استعمال لاینبغی در فضیلت، به معنای کراهت شده است و حرمت و لزوم ترک را در مفاد آن نپذیرفته است.^{۳۵} محقق حلی نیز در برخی دیگر از کلمات خویش، چنین نوشته است: «و هذا اللفظ [لیس ینبغی] كما يحتمل التحريم يحتمل الكراهية، بل استعماله في الكراهية أكثر؛ درباره معنای ظاهر از این واژه، همان‌گونه که احتمال تحریم می‌رود، احتمال کراهت نیز ثابت است؛ بلکه کاربرد آن در کراهت بیشتر است.»^{۳۶} ممکن است اشکال شود که محقق حلی در این سخن، به فراوانی استعمال لاینبغی در کراهت اشاره کرده است و استعمال؛ اعم از وضع و معنای لغوی است، اما می‌توان مدعی شد که این کثرت استعمال، سبب انصراف و ظهور کلمه لاینبغی در کراهت، در فرض تجرد از قراین است.^{۳۷} درباره این قول و قول نخست، می‌توان با تمسک به دلیل وجدانی تبادر و اصل عدم نقل، استظهار یا تنصیص لاینبغی در کراهت را اثبات کرد و حکم به برخورداری آن از چنین معنایی در عهد و عصر تشریح کرد.

ج. **حکم به اجمال:** از برخی کلمات محقق بحرانی چنین به نظر می‌رسد که وی این تعبیر را مجمل دانسته و در مقام استظهار از آن، به قدر متیقن از معنای آن -که مطلق مرجوحیت است- بسنده کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «ان لفظ ینبغی و لا ینبغی فی الأخبار من الألفاظ المتشابهة.»^{۳۸} وی در موضع دیگری از حدائق، در مقام بحث از حمل ینبغی و لاینبغی در کلمات فقهای امامیه، بر فضیلت و استحباب و کراهت بیان داشته است: «إنه و ان اشتهر كونه كذلك في عرف الناس وربما وجد في الاخبار بهذا المعنى أيضا الا ان أكثر استعمال ینبغی و لا ینبغی فی الاخبار بمعنی الوجوب و التحريم، و قد حضرني من

۳۲. محقق حلی، المعتمر، ۲/۲۹۵.

۳۳. شهید اول، غایة المراد، ۱/۱۷۱.

۳۴. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۵/۱۹۶.

۳۵. علامه حلی، منتهی المطلب، ۴/۹۲.

۳۶. محقق حلی، المعتمر، ۱/۳۸۳.

۳۷. نک: میرزای شیرازی، تقریرات آیه‌الله المجدد الشیرازی، ۲/۲۹.

۳۸. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۷/۴۶.

الآخبار ما یشتمل علی خمسة عشر موضعا یتضمن ما ذکرناه؛ اگرچه این معنا [ظهور «ینبغی» و «لاینبغی» در عدم الزام] در عرف مردم شهرت یافته است و چه بسا، از برخی روایات نیز همین معنا فهمیده شود، اما ینبغی و لاینبغی در موارد فراوانی از روایات، در معنای وجوب و تحریم به کار رفته است و پانزده مورد از روایاتی را که این تعابیر به همین معنا [الزام فعل و ترک] در آن به کار رفته است، در ذهن و ذاکره خویش دارم.^{۳۹} وی در موضع دیگری در این باره می‌گوید: «مناقشه صاحب مدارک^{۴۰} و ظهور لفظ لاینبغی در کراهت، مبتنی بر عرف جاری میان مردم است، وگرنه این تعبیر در موارد فراوانی از روایات، در معنای تحریم استعمال شده است. در مواضع متعددی از کتاب حدائق نیز روشن شد که تعابیر ینبغی و لاینبغی در روایات، از جمله تعابیر مجمل و متشابه هستند؛ زیرا گاهی در وجوب و تحریم به کار رفته‌اند و چنانکه بر هر متدبری پوشیده نیست، چه بسا استعمال این دو واژه در وجوب و تحریم، بیش از استعمال آن در استحباب و کراهت باشد. البته از آنجاکه گاهی در استحباب و کراهت نیز به کار رفته‌اند، بر هیچ‌یک از این دو معنا [الزام فعل و ترک یا عدم الزام آن] حمل نمی‌شوند، مگر آنکه قرینه‌ای در میان باشد.»^{۴۱} وی در مواضع دیگری از کلمات خویش، حکم به اجمال مفاد این واژه را به تصریح بیان کرده و استظهار از این تعبیر را متوقف بر وجود قراین کرده است.^{۴۲} چنانکه روشن است، محقق بحرانی با وجود پذیرش کثرت استعمال لاینبغی در الزام، حکم به اجمال کرده و اعتنایی به انصراف ناشی از غلبه استعمال نکرده است؛ البته از یکی از عبارات وی ممکن است چنین معنایی فهمیده شود: «لا ینبغی بمعونة ما نقلناه عن التهذیب انما هو التحريم؛... لان استعمال هذا اللفظ فی التحريم شائع فی الأخبار كما عرفت فی غیر موضع من هذا الكتاب؛ لاینبغی با استمداد از کلمات شیخ طوسی در کتاب تهذیب،^{۴۳} دال بر تحریم است...؛ زیرا استعمال این لفظ در حرمت، فراوان است، چنانکه در مواضعی از کتاب حدائق روشن شد.»^{۴۴} از این سخن محقق بحرانی، صحت حمل لاینبغی بر تحریم، به دلیل انصراف ناشی از غلبه استعمال آن در تحریم فهمیده می‌شود و این معنا، معنایی غیر از توقف و حکم به اجمال درباره مفاد این تعبیر در روایات، هنگام تجرد از قراین است.

د. ظهور در تحریم: آیت الله خوئی، تعبیر لاینبغی در روایات را ظاهر در تحریم دانسته و در مواضع

۳۹. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۴۴/۲.

۴۰. نک: موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۲۱۰/۲.

۴۱. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۳۶۰/۴.

۴۲. نک: بحرانی، الحدائق الناظرة، ۵۶۳/۲۳.

۴۳. نک: بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۵۲/۴؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۲۵/۸.

۴۴. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۵۳/۴.

متعددی از مباحث فقهی خویش، به این معنا تصریح کرده است.^{۴۵} ایشان در این باره می‌گوید: «لاینبغی، ظاهر در عدم جواز [و تحریم] است و اینکه آن امر، امکان تحقق [تشریحی] ندارد. این استظهار، موافق با معنای لغوی و کاربردهای قرآنی لاینبغی است، چنانچه در گفتار خدای تعالی آمده است: نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هرکدام در مسیر خود شناورند؛ یعنی برای خورشید چنین امکانی نیست، نه اینکه شایسته آن نباشد.»^{۴۶} وی عدم انبغاء در آیات دیگر قرآن^{۴۷} را نیز به همین معنای عدم تمکن و عدم تیسر تفسیر کرده است.^{۴۸} از دیدگاه ایشان تفسیر انبغاء به تناسب، تفسیر صحیحی نیست و شایسته است که معنای تمکن در تبیین این ماده لغوی بیان شود و روشن است که نصوص شرعی، در مقام بیان عدم تمکن تکوینی آدمیان از انجام فعلی خاص نیست؛ بلکه ناظر بر عدم تمکن تشریحی است که تعبیر دیگری از تحریم و عدم جواز تکلیفی است.^{۴۹} در کلمات آیت‌الله خویی، استظهار حرمت از لاینبغی شایع و متداول است.^{۵۰} آیت‌الله خویی در بیان امکان استشکال بر این دیدگاه می‌نویسد: «ممکن است گفته شود: اگرچه لاینبغی در لغت، به معنای حرمت است؛ اما متفاهم از آن در محاورات امروزی، همان کراهت و عدم تناسب است و از آنجاکه زمان انتقال معنای لاینبغی از عدم تمکن به عدم تناسب بر ما روشن نیست و نمی‌دانیم که نقل معنای آن، مقدم بر عصر صدور روایات بوده است یا مؤخر از آن، ناگزیر این واژه مجمل خواهد بود.»^{۵۱} هر چند آیت‌الله خویی چنین اشکالی را درباره دیدگاه خویش درباره مفاد لاینبغی مطرح کرده است؛ اما گویا چندان وقعی به آن ننهاده است، بلکه در برخی عبارات خویش تصریح کرده است که: لاینبغی در منابع روایی، در معنای موضوعی آن به کار رفته است؛ چنان‌که در موضعی نگاشته است: «تفسیرها ب «لا یلیق» و «لا یناسب» الزاجع إلى الکراهة اصطلاح حادث و الکلمة فی لسان الأخبار علی ما هی علیه من المعنی اللغوی؛ تفسیر لاینبغی به لایلیق و لایناسب، اصطلاح جدیدی درباره مفهوم آن است و این واژه در اخبار و روایات، بر همان معنای لغوی [عدم تمکن و عدم تیسر] حمل می‌شود.»^{۵۲} آیت‌الله شبیری زنجانی نیز همین معنا را تأیید کرده و در این باره نوشته است: «با مراجعه به روایات اطمینان حاصل می‌شود که اطلاق لاینبغی در روایات، غیر از اصطلاح متأخران است که به معنای

۴۵. نک: خویی، موسوعه، ۲۸۰/۴.

۴۶. خویی، موسوعه، ۳۷۶/۱۴.

۴۷. مانند: فرقان: ۱۸؛ ص: ۳۵.

۴۸. نک: خویی، موسوعه، ۲۸۰/۴.

۴۹. نک: خویی، موسوعه، ۲۸۰/۴.

۵۰. نک: خویی، موسوعه، ۳۱۲/۴؛ خویی، موسوعه، ۳۲۲/۶؛ خویی، موسوعه، ۲۸۳/۱۵.

۵۱. خویی، موسوعه، ۲۸۱/۴.

۵۲. خویی، موسوعه، ۳۷۷/۱۷.

کراهت به کار می‌برند. در روایت، لاینبغی به جای لایجوز به کار می‌رود و تعبیرات فقهای اولیه هم مختلف است و برزخی است بین معنای روایات و اصطلاح فقهای متأخر و در هر دو به کار برده‌اند. پس در ظهور لاینبغی برای عدم جواز، اشکالی نیست.^{۵۳} البته اهل لغت، معانی دیگری غیر از عدم تمکن و عدم تیسر را نیز برای لاینبغی ذکر کرده‌اند که پیش‌تر به آن اشاره شد.^{۵۴}

۵. نتایج اقوال فقیهان

آرای چهارگانه مذکور مهم‌ترین اقوال درباره مفاد ینبغی و لاینبغی در منابع دینی است. اقوال سه‌گانه نخست - از جهت نتیجه استنباطی مترتب بر آن - نزدیک به هم هستند؛ زیرا بر فرض تخصیص این ماده لغوی بر کراهت یا ظهور آن در کراهت و نیز اجمال مفاد آن و اخذ به قدر متیقن از معنای آن - که همان مطلق مرجوحیت و کراهت است - حاصل آن، عدم استفاده الزام فعل از ینبغی و عدم استفاده الزام ترک از لاینبغی است. البته در صورتی که دلیل مشتمل بر لاینبغی با دلیل ظاهر در تحریم داشته باشد، بنابر قول دوم، تعارض مستقر خواهد بود^{۵۵} و بنابر قول سوم، تعارضی در میان نخواهد بود^{۵۶} و بنابر قول نخست، قواعد اصولی، مقتضی تقدیم نص بر ظاهر و عدم استقرار چنین تعارضی است.

به نظر می‌رسد می‌توان با تمسک به ادله اقامه‌شده از سوی آیت‌الله خوئی و ذکر مؤیداتی از قرآن و روایات در این باره، قول چهارم را درباره مفاد لاینبغی اختیار کرد و به رد اقوال دیگر در این باره پرداخت. از سوی دیگر، با تأمل در کاربردهای قرآنی و روایی این ماده لغوی روشن می‌شود که حرمت و عدم جواز مستفاد از این تعبیر، در سه حوزه قابل دسته‌بندی است: امور شرعی،^{۵۷} امور عقلی^{۵۸} و امور تکوینی.^{۵۹}

۵۳. البته ایشان اگرچه رأی آیت‌الله خوئی را در این باره پذیرفته‌اند؛ اما تقریری دیگر در این زمینه ارائه کرده‌اند. آیت‌الله شبیری زنجانی در این باره می‌گوید: «به نظر ما مدعای آقای خوئی - که لاینبغی، به معنای لایجوز است - صحیح است، ولی تقریری که برای آن ادعا ذکر کرده‌اند تمام نیست؛ چون ینبغی به معنای «یجوز» نیست. با مراجعه موارد استعمال روشن است که ینبغی، به معنای مطابق قاعده بودن است، لذا موارد آن با اختلاف قانون اختلاف پیدا می‌کند، گاهی مطلبی مقتضای قانون اخلاقی است و در مواردی مطابق با مستحبات است که ینبغی به کار می‌رود و در نتیجه، لاینبغی هم به معنای خلاف قاعده بودن است؛ مثلاً ینبغی درباره اذن در تصرف مال غیر، جنبه الزامی دارد و حتماً باید اجازه گرفته شود و در مقابل، گاهی ناظر به حکم استحبابی است و گاهی هم مراد جواز است؛ یعنی ارتکاب آن خلاف قانون نیست؛ پس ینبغی اعم است. از سوی دیگر، اطلاق لاینبغی، اقتضای حرمت دارد؛ چون به معنای خلاف قانون است و خلاف قانون مطلق، حرام است (نک: شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳۱۳/۱).

۵۴. نک: مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۲۰۸/۱۹؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۳۷.

۵۵. زیرا در این صورت، دلیل مشتمل بر لاینبغی، ظاهر در کراهت و دلیل دیگر، ظاهر در حرمت است. پرواضح است بنابر دیدگاه محقق خوئی نیز تعارض مستقر است.

۵۶. زیرا در این فرض، دلیل مشتمل بر لاینبغی، مجمل و دلیل ظاهر در تحریم، مبین است.

۵۷. فرقان: ۱۸: «مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ.»

۵۸. مریم: ۹۲: «وَمَا يَنْبَغِي لِلرُّحَمَانِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا.»

۵۹. یس: ۴۰: «لَا السَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ.»

۶. ادله ظهور «لاینبغی» در حرمت

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تعبیر لاینبغی و هم‌خانواده‌های آن؛ مانند «ما ینبغی» و «لیس ینبغی»، در روایات بسیاری به کار رفته است. از کلام برخی علما استفاده می‌شود که تعبیر فوق، ظهور در کراهت دارد،^{۶۰} لکن با بررسی موارد استعمال آن در روایات، خلاف این مدعا به دست می‌آید؛ یعنی اگر نگوییم ظهور در حرمت دارد، ظاهر در کراهت هم نمی‌تواند باشد. به دو دلیل «لاینبغی» دال بر حرمت است:

۱. ۶. دلیل نخست: فراوانی استعمال «لاینبغی» در حرمت

موارد استعمال بسیاری وجود دارد که در آن‌ها عبارت لاینبغی در حرمت به کار رفته است. برخی از این موارد - که پیش‌تر نیز اشاره شد - عبارت‌اند از: در امور تشریحی، موارد فراوانی لاینبغی دال بر حرمت است: حرمت خروج معتکف از مسجد،^{۶۱} بسیاری از محرمت‌های احرام؛ مانند همراه داشتن سلاح،^{۶۲} استنشام بوی خوش به قصد لذت از آن و نیز استنشام زعفران^{۶۳} و شکارکردن در حال احرام و حتی نشان دادن صید به شکارچی^{۶۴} و کشتن شپش که در بدن محرم ساکن شده است،^{۶۵} احلال قبل از رسیدن هدی و قربانی به قربانگاه^{۶۶} و حرمت عبور از مواقیت پنج‌گانه بدون احرام و نیز محرم شدن قبل از این مواقیت، عدم حلق مرد محرمی که در اعمال حج به دلیل بیماری یا حرج نمی‌تواند این کار را انجام دهد،^{۶۷} حرمت توقف جنب در مسجد النبی (ص)،^{۶۸} حرمت نظر (در غیر از موارد استثنا) به کنیزی که در معرض فروش گذاشته شده است.^{۶۹} همچنین در صحیح زراره که نوعی ضرب و تدوین قاعده در استصحاب است، تعبیر لاینبغی استعمال شده است.^{۷۰} فقها و حدیث‌شناسان به دلیل تعبیر لاینبغی، اختیاری بودن اجرای قانون استصحاب را برداشت نکرده‌اند و این چیزی، جز حرمت و عدم صحت نقض (نقض یقین

۶۰. نک: مجلسی، مرآة العقول، ۴۲۹/۱۶.

۶۱. کلینی، الکافی، ۱۷۸/۴.

۶۲. کلینی، الکافی، ۲۲۸/۴.

۶۳. کلینی، الکافی، ۳۵۳-۳۵۵.

۶۴. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۹۹/۹.

۶۵. آیت‌الله فاضل لنکرانی ذیل این حدیث قائل به ظهور لاینبغی در حرمت شده است: «فقولاً أولاً منع کون لا ینبغی ظاهراً فی نفسه فی خصوص الکراهة أو الأعم منها و من الحرمة بل الظاهر کونه ظاهراً فی الحرمة إلا فی مورد ثبوت القرینة علی الخلاف. و ثانياً علی فرض تسلیم ظهورها فی عدم الحرمة لیس ظهورها فیها بأقوی من ظهور الروایات المتقدمة فی الحرمة و لا فی رتبه بل الروایات المتقدمة تصیر قرینة علی کون المراد من قوله: «لاینبغی» هی الحرمة کما هو ظاهر»: فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۳۴/۴.

۶۶. کلینی، الکافی، ۲۴۶/۴.

۶۷. نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۳۴/۵.

۶۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۱۰/۲.

۶۹. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۲۰/۴.

۷۰. طوسی، الاستبصار، ۱۸۳/۱.

سابق به دلیل شک لاحق) نیست. شیخ انصاری در کتاب الصلاة در بحث نماز جماعت و حرمت قرائت حمد و سوره بر مأمومی که صدای قرائت امام را می شنود، فرعی مطرح می کند که اگر مأموم شبیه دارد که آیا صدای امام را می شنود یا نه، آیا قرائت بر مأموم جایز است؟ ایشان طبق حدیثی که در آن تعبیر لاینبغی به کار رفته است، حکم به حرمت قرائت مأموم می کند^{۷۱} و این حدیث را معارض نمی داند با روایاتی که ظهور قوی در حرمت قرائت مأموم دارند و تصریح به عدم ظهور تعبیر فوق در کراهت می کند.^{۷۲} محقق قمی درباره صحیحۀ فوق الذکر، تصریح به عدم ظهور لاینبغی در کراهت دارد.^{۷۳} همچنین تعبیر مزبور در ادعیه و امور اعتقادی نیز در حرمت به کار برده شده است.^{۷۴} در امور تکوینی، عبارت لاینبغی، به معنای خلاف قانون طبیعت است؛ مانند آیه کریمه: «لَا السَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»^{۷۵} و نیز در امور عقلی، عبارت لاینبغی در خصوص کار خلاف حکم عقل به کار رفته است؛ مانند آیه شریفه: «وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وُلْدًا»^{۷۶}.

۲.۶. دلیل دوم: تقریر امام از فهم زراه

فهم زراه در عدم صحت نکاح با ذمیه است و این دریافت و فهم او به وسیله امام تقریر و تثبیت می شود.^{۷۷} در این روایت حضرت باقر العلوم (ع) می فرماید: «لَا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ»؛ زراه از امام سؤال می کند که شما از کجای قرآن حرمت نکاح آن ها را به دست آوردید؟ سؤال زراه تصریح دارد که این شاگرد مکتب اهل بیت، از لاینبغی حرمت را فهمیده است، ولی از امام مدرک قرآنی این حکم را می طلبد و امام نیز آیه مربوطه را بیان می کنند. نکته مهم آن است که فهم و دریافت زراه از تعبیر لاینبغی مورد تأیید امام است؛ در غیر این صورت، امام او را تخطئه می کرد. برخی فقیهان، مانند شیخ طوسی قائل به ظهور این تعبیر در کراهت شده اند، لکن علامه حلی مخالف ایشان است. در فرعی فقهی که در آن مشتری در خرید کالا شرط می کند متحمل ضرر نشود، شیخ طوسی روایت ابن عتبه را مطرح و لاینبغی را حمل بر کراهت می کند و عقد را صحیح می داند.^{۷۸} حر عاملی نیز کار او را تأیید می کند،^{۷۹} لکن علامه حلی با سخن شیخ

۷۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۵۷/۸.

۷۲. انصاری، کتاب الصلاة، ۵۹۹/۲.

۷۳. میرزای قمی، غنائم الايام، ۱۵۴/۳.

۷۴. کلینی، الکافی، ۴۶۷/۳.

۷۵. یس: ۴۰.

۷۶. مریم: ۹۲.

۷۷. کلینی، الکافی، ۳۵۸/۵.

۷۸. طوسی، الاستبصار، ۸۴/۳.

۷۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۶/۱۸.

طوسی مخالف است.^{۸۰} شیخ انصاری برای سخن علامه حلی چنین دلیل می‌آورد: «الظاهر أنَّ المراد الحرمة لا الكراهة كما في المختلف؛ إذ مع صحة العقد لا وجه لكراهة الوفاء بالوعد.»^{۸۱} آیت‌الله شبیری نیز ظهور لاینبغی در عدم جواز را بی‌اشکال می‌شمارد.^{۸۲}

۷. شواهد و مؤیدات ظهور «لاینبغی» در تحریم

هر چند -چنان‌که پیش‌تر نیز ذیل کلمات محقق خوینی بیان شد- اقوال اهل لغت مؤید دلالت لاینبغی بر صرف عدم جواز نیست؛ اما -افزون بر ادله‌ای؛ مانند تبادر و دلالت انصراف ناشی از کثرت استعمال- می‌توان شواهدی از آیات^{۸۳} و روایات و عبارات فقها بر ظهور آن در عدم جواز و لزوم ترک، اقامه کرد:

أ. «عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيْ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصْفُنَّ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»؛^{۸۴} شایسته نیست که زن مسلمان در برابر دیدگان زنان یهودی و مسیحی خود را برهنه کند؛ زیرا [ممکن است] آن زنان این رفتار را برای شوهران خویش نقل کنند. در روایت دیگری، جابربن یزید جعفی که همین عبارت را از امام محمدباقر(ع) نقل می‌کند، به جای لاینبغی، لایجوز به کار رفته است^{۸۵} که می‌تواند شاهدهی بر ترادف و همسانی فهم اصحاب ائمه(ع) از دو عبارت مزبور باشد.

ب. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ، إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْحُرَّةَ سِتِّ سِنِينَ، فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقْبَلَهَا؛ هُنَّ كَمِي كَمَا أَنَّ دَخْتَرَ آزَادَه بِه شَشَّ سَالِكِي رَسِيدِ، اَز بُوَسِيدِن وَي بَرَهِيْزِ يَد.»^{۸۶} در دلالت روایت بر حرمت تقبیل بحثی نیست.^{۸۷}

ج. اکثر محرمات احرام با تعبیر لاینبغی بیان شده است؛ برای مثال، پیامبر گرامی اسلام(ص) در حجة الوداع، حج را به عمره تمتع تبدیل نکردند و فرمودند: «وَلَكِنِّي سَأَلْتُ الْهَدْيَ وَلَا يَنْبَغِي لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مَحَلَّهُ»؛^{۸۸} من سائق الهدی هستم و برای کسی که حیوانی را به منظور قربانی کردن با خویش روان می‌سازد، جایز نیست پیش از رسیدن به منی از احرام حج برون آید. در این روایت، مانند

۸۰. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۱/۵.

۸۱. انصاری، کتاب الصلاة، ۹۶/۶.

۸۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳۱۴/۱.

۸۳. در ضمن کلمات آیت‌الله خوینی بدان اشاره شد.

۸۴. کلینی، الکافی، ۱۹۱/۱۱.

۸۵. لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيْ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ لِأَنَّهُنَّ يَصْفُنَّ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ. ابن بابویه، الخصال، ۵۸۷/۲.

۸۶. کلینی، الکافی، ۲۲۴/۱۱.

۸۷. نک: انصاری شیرازی، موسوعة احكام الاطفال، ۱۵۱/۲.

۸۸. کلینی، الکافی، ۱۶۳/۸.

بعضی روایات دیگر برای اثبات تحریم به لاینبغی استدلال شده است که از آن استفاده می‌شود این کلمه به معنای خصوص تحریم است، نه جامع بین تحریم و تنزیه؛ چون با جامع نمی‌توان برای یک قسم خاص استدلال کرد. به تعبیر دیگر، در این روایت در تعلیل این نکته که پیامبر (ص) نمی‌تواند احرام حج خود را به عمره تمتع تبدیل کند، این جمله آمده است: «لکنی سقت الهدی ولا ینبغی لسانق الهدی...» این جمله در این مقام گفته شده که نه پیامبر (ص) و نه دیگران، حق تحلل نداشته‌اند قبل از اینکه هدی به محل خود برسد.^{۸۹}

د. شیخ طوسی در نهاییه می‌گوید: «و المکاری مثل الملاح یضمن ما یفرط فیه و ما لا یفرط فیه لم یکن علیه شیء فی هلاکه و لا ینبغی لأحد ان یضمن صانعا شیئا، إلا إذا اتهمه فی قوله. فإذا کان مأمونا ثقة، و جب أن یصدقه و لا یغرّمه شیئا»؛^{۹۰} کرایه‌دهنده چهارپایان؛ مانند ملوان کشتی، ضامن خسارتی است که ناشی از تفریط وی بوده است و اگر تفریطی نکرده باشد ضامن نیست و شایسته نیست که کسی صاحب صنایع را ضامن بداند، مگر آنکه در گفتارشان متهم باشند. بنابراین اگر امین و مورد اعتماد باشند، بایستی در گفتارشان تصدیق شوند و غرامتی بر ایشان تحمیل نشود. در این عبارت، به قرینه اینکه جمله «فإذا کان مأمونا ثقة، و جب أن یصدقه و لا یغرّمه شیئا»، بیان مستثنی‌منه است و درباره آن، تعبیر لاینبغی به کار رفته است، استفاده می‌شود که مراد از لاینبغی عدم جواز است.

همچنین روایت دال بر عدم جواز ابتدای به شک در فرض فعلیت یقین، روایت دال بر عدم جواز نکاح با زنان اهل کتاب و روایت دال بر حرمت خروج معتکف از مسجد که پیش‌تر بدان اشاره شد، نمونه‌های دیگری از روایاتی است که در دلالت آن بر منع و حرمت، تردیدی متصور نیست.

۸. وجوه افتراق و اشتراک تعبیر روایی «ینبغی» با تعبیر «نفی بأس»

تعبیر روایی لاینبغی، تعبیری مشابه اثبات بأس است که از مفهوم برخی روایات مشتمل بر نفی بأس، اتخاذشده است و تعبیر ینبغی، مشابه و مساوق نفی بأس است. همان‌گونه که گفته شد شاید نتوان از اقوال اهل لغت، مساعد و مؤیدی بر استفاده عدم جواز از لاینبغی اقامه کرد، اما دلالت اثبات بأس بر عدم جواز را می‌توان به تأیید اهل لغت و برخی فقیهان امامی^{۹۱} رساند و از رهگذر تشابه عرفی معنای این دو تعبیر، به تحکیم این مبنا در استظهار پرداخت.

۸۹. نک: شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳۱۴/۱.

۹۰. طوسی، النهایة، ۴۴۷.

۹۱. باتوجه به معنای لغوی بأس و شمول آن بر مفهوم عقاب (نک: جوهری، الصحاح، ۹۰/۶۳) و همچنین تبادری که در کلمات برخی فقها بدان اشاره شده است و تباین و تناقض نفی و ثبوت (صدر، ماوراء الفقه، ۱۳۹/۳؛ طباطبائی یزدی، وسیلة الوسائل، ۳۹۴)، عدم جواز و تحریم است و دلالت آن بر مطلق مرجوحیت و اشمال آن بر کراهت پذیرفتنی نیست.

نتیجه‌گیری

با تتبع در معنای واژگان «ینبغی» و «لاینبغی» از دیدگاه اهل لغت و ملاحظه استعمالات روایی این ماده لغوی و نیز کلمات فقهای امامیه پیرامون مفاد آن به نظر می‌رسد تعبیر ینبغی، تعبیری مساوق با یجوز است و مفید جواز تکلیفی است. از سوی دیگر، ظهور انباء در جواز و تمکن و تیسر، بیش از ظهور آن در تناسب و شایستگی است؛ به تعبیر دیگر، فهم عدم جواز، عدم تمکن و عدم تیسر از تعبیر لاینبغی، روشن‌تر از فهم عدم تناسب از آن است. باتوجه به اینکه عدم تمکن در حوزه تکوین، سبب عدم تحقق و عدم تمکن در حوزه تشریح، تعبیر دیگری از تحریم و عدم جواز تکلیفی است و نیز مؤیدات روایی این ظهور لفظی، حمل این تعبیر بر تحریم - هنگام تجرد از قراین مقالی و مقامی دال بر کراهت - وجیه‌تر از حمل آن بر کراهت می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.
- ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
- انصاری شیرازی، قدرت اله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). موسوعة أحكام الأطفال و أدلته. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۹ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب الصلاة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخویی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی، ۱۴۱۸ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- شیرازی زنجانی، سید موسی. کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- صدر، سید محمد. ما وراء الفقه. بیروت: دار الأضواء، ۱۴۲۰ق.

- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ١٤١٧ق.
- طباطبائی یزدی، محمدباقر. وسیله الوسائل. قم: بی نا، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو، ١٣٧٢.
- طوسی، محمدبن حسن. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٣٩٠ق.
- طوسی، محمدبن حسن. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی، ١٤٠٠ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ق.
- عسکری، حسن بن عبدالله. الفروق اللغویة. بیروت: دار الآفاق الجدیة، ١٤٠٠ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١٣ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٢ق.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ١٤٢٩ق.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ١٣٦٨.
- کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث، ١٤٢٩ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٤ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المعتمد فی شرح المختصر. قم: سیدالشهداء(ع)، ١٤٠٧ق.
- مرتضی زبیدی، محمدبن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ق.
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. لندن: دار الکتب العلمیة؛ مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ١٤٣٠ق.
- مقری، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجرة، ١٤١٤ق.
- موسوی عاملی، محمدبن علی. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. بیروت: آل البيت لإحياء التراث، ١٤١١ق.
- میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود. تقریرات آیه الله المجدد شیرازی. قم: آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١٧ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل البيت(ع)، ١٤٠٨ق.

Transliterated Bibliography

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shr'a fi al-Aḥkām al-Shari'a*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī,

1993/1413.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fi Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Majma‘ Buḥūth al-Islāmiyya, 1992/1412.

Anṣārī Shirāzī, Quḍrat Allāh va Pazhūhishgarān Markaz-i Fiqhī A‘imāh Aṭḥār(AS). *Mawsū‘at Ahkām al-Atfāl wa Adillatih*. Qum: Markaz-i Fiqhī A‘imāh Aṭḥār(AS). 2008/1429.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Makāsib*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāshṭ Shaykh A‘zam Anṣārī. 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Salāt*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāshṭ Shaykh A‘zam Anṣārī, 1995/1415.

‘Askarī, Ḥasan ibn ‘Abd Allah. *al-Furūq al-Lughawiya*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadida. 2022/1400.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā‘iq al-Nāḍira fi Ahkām al-‘Itra al-Ṭāhira*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1985/1405.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī‘a fi Sharḥ Taḥrīr al-Wasila*. Qum: Markaz-i Fiqh al-A‘imāh al-Aṭḥār(AS), 2008/1429.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā‘il al-Shi‘a ilā Taḥṣīl Msā‘il al-Sharī‘a*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā’ al-Tūrāth, 1989/1409.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Khiṣāl*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1984/1362.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1993/1413.

Jawharī, Ismā‘īl ibn Ḥammād. *al-Shihāh*. Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyīn, 1957/1376.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mawsū‘a al-Imām al-Khū‘ī*. Qum: Mū‘assisa Iḥyā’ Āṣār al-Imām al-Khū‘ī, 1997/1418.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2008/1429.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mirāt al-Uqūl fi Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1984/1404.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *Ghanā‘im al-Ayyām fi Msā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mū‘assisa-i al-Nashr-i al-Islāmī, 1996/1417.

Mīrzā-yi Shirāzī, Muḥammad Ḥasan ibn Maḥmūd. *Taqrīrāt Āyat Allāh al-Mujaddid al-Shirāzī*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā’ al-Tūrāth, 1989/1409.

- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *al-Mu'tabar fi Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS), 1987/1407.
- Muqri, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munir fi Gharib al-Sharḥ al-Kabir li-l-Rāfi'i*. Qum: Dār al-Hijrah, 1994/1414.
- Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūn*. Beirut: Dār al-Fikr, 1993/1414.
- Mūsawī 'Āmulī, Muḥammad 'Alī. *Madārik al-Aḥkām fi Sharḥ 'Ibādāt Sharā'i' al-Islām*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Tūrāth, 1991/1411.
- Muṣṭafawī, Ḥasan. *al-Taḥqīq fi Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Landan: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya; Markaz-i Nashr-i Āsar al-'Allāmah al-Muṣṭafawī, 2009/1430.
- Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1988/1408.
- Qumī Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammad Rizā. *Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib*. Tehran: Sāzimān-i Chāp va Intishārāt Vizārat Irshād-i Islāmī, 1990/1368.
- Qurān-i Karīm. translated by* Āyat Allāh Naṣir Makārim Shirāzi. Tehran: Daftar Muṭāli'āt Tārikh va Ma'ārif-i Islāmī, 2002/1380.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-Allfāz al-Qurān*. Beirut: Dār al-Qalam. 1992/1412.
- Ṣadr, Sayyid Muḥammad. *Māwarā' al-Fiqh*. Beirut: Dār al-Aḍwā'. 1999/1420.
- Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makki. *Ghāyat al-Murād fi Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1994/1414.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Baḥiya fi Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiya*. Qum: Kitābfurūshī al-Dāwarī. 1990/1410.
- Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. *Kitāb Nikāḥ*. Qum: Mū'assisah-yi Pazḥūsh Ra'ypardāz, 1998/1419.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Naṣir Khusrū, 1994/1372.
- Ṭabātabāyī Yazdī, Muḥammad Bāqir. *Wasila al-Wasā'il*. Qum: s.n. s.d.
- Ṭabātabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Panjum, 1996/1417.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fi mā Ikhtalafa min al-Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1970/1390.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. 1980/1400.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām fi Sharḥ al-Muqni'a*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1987/1407.